

نقد
اقتصاد سیاسی

سوژکتیویته‌های نوین در دل سرمایه سازان صدقی



چکیده‌ای از کنفرانس کمونیسم در ایتالیا - رم

نقد اقتصاد سیاسی

بهمن‌ماه ۱۳۹۵

چندی پیش به مناسبت یک صدمین سالگرد انقلاب اکتبر کنفرانسی در شهر رم ایتالیا پیرامون بررسی وضعیت کمونیسم در دنیای معاصر تشکیل شد. با توجه به کوران حوادث موجود در جهان کنونی، و وضعیت مسائل مختلفی که شوربختانه بشر امروز با آن دست به گریبان است، بررسی موقعیت چپ رادیکال، در صحنه‌ی بین‌المللی بیش از هر زمانی، جلوه‌گر است. در معادلات کنونی جهان معاصر که بشر معاصر در آن با انواع و اقسام مشکلات و تهدیدات مواجه است، به‌راستی کمونیسم امروز کجا قرار می‌گیرد؟ آیا راهکارها و خط‌مشی‌های قبلی پاسخ‌گو بوده‌اند؟ چشم‌اندازی که کمونیسم امروز باید برای دنیای کنونی ترسیم بکند به‌راستی کدام‌ها هستند؟ جستن و یافتن زاویه‌ی مورد بررسی خود کمونیسم چه اهمیتی دارد؟

جنبش کمونیستی در تاریخ پر از آشوب و ویرانی در قرن بیستم دارای تاریخچه‌ی پر فراز و فرودی بوده است. اما همیشه بررسی کارنامه و نیروهای دخیل در آن، شکست‌ها و پیروزی‌ها توأم با نوعی پیش‌داوری‌ها و اندیشه‌های ایدئولوژیک مختلف بوده است که راه را بر هر گونه بررسی واقعیت‌ها و راه‌های پیش‌روی آن از درون بسته است.

مسائل نوینی نیز متناسب با دوران معاصر در جهان پیرامون ما نیز به‌وجود آمده است که نیروهای کمونیست، از مواجهه و مداخله‌ی عملی و نظری در آن یا بسته به پیش‌فرض‌های خود عدول کرده‌اند یا برخورد بسیار ضعیفی با آن داشته‌اند؛ مسائلی که در مکتوبات کمونیسم جهانی نیز رد پای بسیار کم‌رنگی از آن را همچنان می‌بینیم. مسأله‌ی قدرت و نسبت نظری - عملی که کمونیسم باید خود را با آن تعریف کند، مسأله‌ی مهم دولت و بوروکراسی، مسأله‌ی کمونیسم یا کمونیسم‌ها و چگونگی همگرایی و واگرایی آن‌ها در مداخلات سیاسی - اجتماعی در سطح جهانی و بسیاری مسایل دیگر.

به نظر می‌رسد کمونیسم چنان در موقعیت ضعیفی به سر می‌برد که بدیل هیچ چیز نباشد. «سوسیالیسم واقعی» نهادهای جامد و صلبی را به نام کمونیسم ساخت که به همان سرعتی که ساخته شدند، فروریختند. نوآوری در تولید سرمایه همچنان ادامه دارد، سرمایه‌سیمای شهرها را دگرگون ساخته است، سوپزکتیویته‌ی مولد سرمایه نه در عرصه‌ی پیوستگی تکنولوژیکی که در عرصه‌های مختلف احساسات، زیبایی‌شناسی، عواطف و زبان و... دست اندر کار است. یک جایگزین برای کمونیسم وجود دارد، آن هم بحران مزمن و جنگ.

این مسائل و بیش‌تر از آن بهانه‌ای بود تا انجمن C17 که یک نهاد مستقل (autonomo) ایتالیایی مرکب از نویسندگان و اندیشمندان از نحله‌های مختلف فکری است از تاریخ ۱۸ تا ۲۲ ژانویه‌ی امسال در رم ایتالیا کنفرانسی را حول بررسی این موضوعات ترتیب دهند. کنفرانس در دو محل جداگانه در شهر رم برگزار شد در گالری ملی هنر مدرن و در آتلیه اتوجستیتو Atelier Autogestito.

البته کنفرانس‌هایی از این دست در گذشته نیز برگزار می‌شده است. در مارس ۲۰۰۹ نیز در مؤسسه‌ی بیربک Birbeck در لندن سمیناری حول موضوع کمونیسم تشکیل یافته بود که در آن اندیشه‌های متفکرانی چون آلن بدیو، اسلاوی ژیژک، ژان لوک نانسی، ژاک رانسیر و تونی نگری بررسی و بعدها ناشران بین‌المللی آن را تحت عنوان ایده‌ی کمونیسم با ویرایش بدیو و ژیژک منتشر کردند. سمینارهای دیگری نیز در برلین و نیویورک برگزار شده است. اما برخلاف آنها، کنفرانس کمونیسم در رم آن‌گونه که گردانندگان آن گفتند سعی کرد خطوط کلی سلطه‌ی سرمایه‌داری و فرآیندهای انضباطی آن و اشکالی از روندهای درگیر در این امر، و مسائل بنیادین را از منظر نقد اقتصاد سیاسی و علوم اجتماعی و زیبایی‌شناسی بررسی کند. یکی دیگر از عناصر کلیدی در این کنفرانس نوشتن یک مانیفست جدید کمونیست بوده است؛ مسأله‌ای برای گشودن سرآغازی نوین در عصر حاضر.

موضوعات کنفرانس حول پنج محور مطرح شد که هر روز سخنرانان مختلف به یکی از آنها پرداختند.

روز نخست: تاریخ کمونیسم یا کمونیسم‌ها

احزاب کمونیست در سطح جهانی به سرعت محو شدند یا در حال از کار افتادن هستند، طبعاً عواملی هم در شکست آن‌ها مؤثر بوده است. آن‌ها تغییرات اساسی را شکل دادند که به سوق یافتن تاریخ قرن بیستم به حوادث وحشتناک کمک کرد. برای بازآفرینی فرصت‌های جدید، نه تنها کمونیسم به‌عنوان یک ایده بلکه تاریخ این کمونیسم نیز می‌بایست مورد بررسی قرار می‌گرفت.

لوچانا کاستلینا **Luciana Castellina** فعال روزنامه‌نگار و یکی از بنیان‌گذاران جناح چپ روزنامه‌ی ایل مانیفستو **IL MANIFESTO** که از ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۴ یکی از اعضای پارلمان‌تاریست حزب کمونیست ایتالیا بوده است، در سخنرانی خود گفت که ما اینک مارکس را بیش‌تر از هر زمان دیگری در ایده‌هایی برای خلق یک اجتماع نوین انسانی آلترناتیو درمی‌یابیم. او از دشمنان مارکسیسم از جمله فرانکلین روزولت و اولین اقتصاددان برنده‌ی نوبل اقتصاد، پل ساموئلسون، نقل قول آورد که هنوز هسته‌ی اصلی مطرح شده در مانیفست کمونیست مارکس و انگلس، یعنی مبارزه‌ی طبقاتی در جهان امروز ما تداوم دارد. اما اندیشه‌های مارکسیستی متفاوتی حول این مبارزه شکل گرفته است. یکی از شدیدترین این مبارزات در انقلاب اکتبر تحقق یافت. اما مسأله این است ایده‌های مطرح شده در مانیفست کمونیست را امروز چه گونه می‌توان بار دیگر مطرح کرد.

امروز فردگرایی در «کار» بزرگ‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی فرهنگ سرمایه‌داری است. او گفت برخلاف کسانی مانند پری اندرسون که چپ ایتالیایی را فقط محصور در دموکراسی می‌دانند، کمونیسم ایتالیایی از گرامشی تا حتی تولیاتی مسائلی را مطرح کرده که هنوز در آن می‌توانید ببینید که جامعه‌ی دموکراتیک تنها هدف چپ در ایتالیا نیست و بین کمونیسم و جامعه‌ی دموکراتیزه شده تفاوت می‌نهد. هدف، دیگر نباید توسعه‌ی ابزارهای تولید باشد. ما به روش‌های جدیدی برای انقلاب نیاز داریم. مسأله این است که استفاده از قدرت دولتی هیچ ضمانتی در زدودن این شبهه که چپ ایتالیا ما بین این دو تفاوت می‌گذارد، ندارد.

سخنران بعدی پیتر توماس **Peter Thomas** اندیشمندی است که به‌طور گسترده در نظریه‌ی سیاسی مارکسیستی و به‌ویژه نظرات گرامشی کار کرده است. وی تئوری «هژمونی» گرامشی را اساسی‌ترین راهبرد سرمایه در راستای انقلاب‌های درونی و اشکال مختلف موجد آن دانست. طبقه‌ی کارگر به‌مثابه سوژه‌ی سیاسی مورد نظر در سرمایه‌داری بدون شناخت راهبردهای هژمونی سرمایه نمی‌تواند خود را در راستای خلق یک اجتماع مستقل و آزاد قرار دهد. آنچه نظریه‌ی هژمونی گرامشی برای ما به یادگار گذاشته این است که معنای مشخص مبارزه تقابل با صورت‌بندی قدرت در سرمایه است.

ماریا لوییزا بوچا **Maria Luisa Boccia** از پایه‌گذاران مجله‌ی فمینیستی «رزا» و از اعضای پیشین حزب کمونیست ایتالیا، یکی از برجسته‌ترین متفکران در زمینه‌ی نظریه ایتالیایی تفاوت جنسی است. وی بیان کرد که

جهانی شدن سرمایه‌داری شرایط متفاوتی را پیش روی ما قرار داده است که تغییرات آن برای ما مسیری متفاوت از موقعیت انقلابیون اکتبر ۱۹۱۷ دارد. در این قرن روش‌های مبارزاتی تفاوت محسوسی را تجربه می‌کند.

شکل وجودی دولت و تغییرات آن بخش دیگری از صحبت‌های وی را تشکیل می‌داد. وی عدم رشد بسیاری از مبارزات ضد سرمایه‌داری را به دلیل کم‌توجهی به این اشکال دانست. وی تولد چپ فراپارلمانی ایتالیایی را در ۱۹۶۹ مرهون همین شناخت و تغییرات بطنی و نهایی در سوپزکتیویته‌های نوین در دل سرمایه دانست. این تغییرات مسأله‌ی اشکال مبارزاتی برای شکل نوین حیات را برای ما معین می‌سازد. تغییراتی که کاملاً جهانی است. جمله‌ی مانیفست کمونیست که تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد همگان است در سازمان‌های سنتی مانند احزاب کمونیست و سوسیالیست قابل تحقق نیست.

سخنران بعدی ماریو ترونتی Mario Tronti فیلسوف و مبارز شناخته‌شده‌ی ایتالیایی و پایه‌گذار جنبش کارگرگرایی operaismo است. او ابتدا در دهه‌ی ۵۰ قرن گذشته از حزب کمونیست ایتالیا فاصله گرفت و با برداشت خاصی از مبارزت کارگران در تجارب مستقیم و بی‌واسطه‌ی مبارزاتی آنان به‌خصوص در محیط کارخانه درگیر شد. اندیشه‌های او ماتریسی برای چپ ایتالیایی ترسیم کرد که یک نقطه‌ی چالش‌برانگیز جدی در برابر اشکال سنتی مبارزات در قالب اتحادیه‌ها و احزاب بوده است. وی اشاره کرد که کمونیسم متداول همواره تک‌راستا و تک‌محور و بدون تکثر ماهوی که در بنیان اندیشه‌ی کمونیستی وجود دارد، بوده است. او از اشکال متکثر و ناپایدار کار در عصر جدید یاد کرد و اشاره‌ای به مفهوم‌پردازی کمونیسم جدید بر مبنای این تکثر کار مزدی داشت. کار در این مفهوم، برای کمونیسم مفهومی سیاسی نیز اضافه می‌کند.

وی در بخش دیگری به این نکته اشاره کرد که کمونیسمی که من می‌شناختم کمونیسم لنین بود، نوعی گسست از قدرت مستقر و در عین حال بیان‌کننده‌ی اکثریت. اکثریتی بلشویکی در برابر اقلیت منشویکی. اما اینک کمونیست بودن و انقلاب کمونیستی در دنیایی که همه رفرمیست شده اند یعنی چه؟ ما نیاز داریم که به تئوری‌های پروبلماتیک و کلاسیک مارکسیستی رجوع کنیم. در برابر تئوری‌های پسامدرنی که در برابرمان پراکنده‌اند، به بازخوانی تاریخ مدرن نیاز داریم.



از راست: ماریو ترونٹی، ماریا لوییزا بوچا، پیتر توماس و لوچانا کاستلینا

اما کمونیسمی که در ۱۹۱۷ پیروز شد عاری از ایدئولوژی بود، پیچیدگی‌های ایدئولوژیک بعدی را نداشت؛ به این معنا ساده بود. کمونیسمی بود که احتیاج دارد به سمت توده‌ها برود، نه این که احتیاج داشته باشد از توده‌ها صحبت کند و کلامی صرفاً تئوریک باشد. کمونیسم امروز به این امکان برمی‌گردد، به توانایی برای ساختن اجتماعی سوسیالیستی. هدف آن کمونیسم، ساختن جامعه‌ی درست یا نوعی پایان‌انگاشتن روند تاریخی نبود. کمونیسم اروپا نیست. همگامی با نوعی تاریخ مقدر شده نیست. این‌ها اساساً بحث‌های تئولوژیکی‌ست. همین درک تاریخی اینک در آمریکا به نوعی جدال آخرالزمانی تعبیر شده است. اما قرار نیست کمونیسم آینده تماماً به همان نوع نمونه‌وار لنینی برسد. مفهوم امکان ما را با تاریخ گذشته‌ی تراژیک کمونیسم مواجه می‌کند. این امکان برای کمونیسم آینده چه‌گونه است؟

از دیگر سخنرانان معروف روز اول مارسل ماریوس وان در لندن Marcel Marius van der Linden استاد تاریخ جنبش‌های اجتماعی در دانشگاه آمستردام و مدیر سابق و محقق ارشد تحقیقات در مؤسسه‌ی بین‌المللی تاریخ اجتماعی بود. رویکرد ون در لندن، تحقیق گسترده در مورد تاریخ جهانی کارگری است. تاریخ جهانی کارگری به نظر بسیاری از محققان، خود نوعی پارادایم در تاریخ‌نگاریست که بنیانی متفاوت از پارادایم‌های مسلط چپ سنتی کمیتزنی و مورخان دیگری مانند اریک‌هابزبام و ای. پی. تامپسون دارد.

نقد اقتصاد سیاسی در دومین روز کنفرانس

موضوع سخنرانان روز دوم کنفرانس پیرامون نقد اقتصاد سیاسی بود. فرانکو براردی بیفو Franco Berardi نویسنده، نظریه پرداز و کنشگر ایتالیایی معاصر نخستین سخنران بود. او نیز مانند بسیاری دیگر از دل جنبش اتونومیستی ایتالیا برخاسته است. او در دهه‌ی ۱۹۷۰ گرداننده‌ی چند رادیوی مخفی اتونومیست‌ها بر علیه حکومت مرکزی از جمله رادیو آلیس و مجله‌ی A تراورسو بوده است. او بعدها به پاریس گریخت و مدتی همکار فلیکس گاتاری، روان‌کاو رادیکال فرانسوی و همکار وی در زمینه‌ی تدقیق موضوع پیرامون اسکیزوانالیتیک بود. وی هم‌اکنون استاد اکادمی هنرهای زیبا در میلان و از همکاران مجله‌ی Alfabeta2 است. او در سخنرانی خود این پرسش را طرح کرد که کمونیسم آینده چه گونه باید باشد؛ پرسشی که هر آن‌چیزی که از گذشته با خود داریم در دل آن غربال می‌شود.

او به مفاهیمی مانند «امکان» عمل و همچنین تفاوت بین "potere" و "Potenza" اشاره کرد (که ترجمه‌ی فارسی آن چنین است: قدرت برساخته و قدرت بر سازنده). ما مفهوم کمونیسم و امکان عمل را در دل اقتصاد سیاسی تکنولوژی جستجو می‌کنیم. این قدرت برساخته است که دنبال تمرکزگرایست چرا که پیشاپیش به دنبال حفظ کردن است نه تداوم. مفهوم امکان، به معنای ایستایی و کفایت نیست. این ایستایی همواره مفهوم مرکزی دگرگون‌سازی کمونیستی بوده است. کارگرگرایی (operaismo) فرایند سرمایه در سازمان‌دهی امنیت‌محور و ملی گرایانه طبقه‌ی کارگر را به روشنی مشخص می‌کند. چیزی که اینک در بریتانیا در قالب ترزا می و دولت جدید آمریکا مطرح است. نوعی ناسیونالیزه کردن طبقه‌ی کارگر به خصوص سفیدپوست که به روشنی در تضاد با رویکرد انترناسیونالیستی کمونیسم قرار دارد. اما این کار به همان نسبت که ساده است سخت هم هست. داعش و به وجود آمدن این گروه به بیان برژینسکی شاید انترناسیونالیستی نیز هست. امکان داعش بدون تکنولوژی محال است.

فرایند اتوماسیون در سرمایه‌داری و سازوکارهای الکترونیکی جدید، روند جهانی‌شدن سرمایه را تسریع می‌کند و این حتی در کلام کمونیسم و انسان‌ها برای دگرگونی انعکاس دارد. اما این سازوکارها، مانند

جی.پی.اس. GPS ابزارهای جدید بین‌المللی و جنگی نیز است. این بخش از سرمایه است که تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی برای پرسش بر سر امکان کمونیسم خواهد بود.

ما در جنگ‌هایی به سبک سال‌های حول وحوش ۱۹۱۴ نیستیم. دولت‌ها قادر به کنترل قلمرو این ابزار انترناسیونالیستی نیستند. فاشیست‌ها نیز نمی‌توانند این فرایند را متوقف سازند. برای ترامپ باید متأسف بود که دیر رسیده است. قدرت برساننده خود را در نسبتی توقف‌ناپذیر با ابزارهای انترناسیونالیستی قرار می‌دهد تا به امکانی دست یابد. کامپیوتریزه کردن تولید و ابزارهای آموزش از راه دور جهانی شده است. کمونیسم در این جا نه تصمیم‌لین است و نه همیاری تونی نگری بلکه ظرفیت یافتن مرکزی این امکان است.

کریستیان ماراتزی Christian Marazzi سخنران بعدی این کنفرانس بود. وی استاد علوم سیاسی در دانشگاه پادووا در ایتالیا، دانشگاه ایالتی نیویورک و دانشگاه لوزان سوئیس است. کتاب معروف وی با نام «سرمایه و زبان از اقتصاد جدید به اقتصاد جنگی» وی را به یکی از مطرح‌ترین نظریه‌پردازان جنبش پسافوردی postfordist ایتالیایی بدل کرده است.

وی به نقش بسیار پراهمیت زنان در اقتصاد جهانی اشاره کرد و این که نقش زنان در دوران معاصر دست‌کم گرفته شده است. نقش جنبش زنان در غرب از عوامل چیزی بوده است که با عنوان ابعاد آزادیخواهانه‌ی کمونیسم در سرمایه‌داری نولیبرال شاهد هستیم. یکی از گام‌های کمونیستی توجه به دستاوردهای جنبش فمینیستی می‌تواند باشد. نقش پسافوردیسم در کلام جنبش زنان و جوانان و مبارزات سیاسی آن‌ها تأثیرات چشمگیری داشته است.

پسافوردیسم نقش مؤثری در گفتمان جنبش‌های سیاسی از پوپولیسم تا گفتمان مسلط سیاسی در حاکمیت ایفا کرده است. به‌عنوان مثال در شخصیتی سیاسی مانند دونالد ترامپ رییس‌جمهوری تازه‌ی امریکا نیز مشهود است. برخلاف گفته‌ها او نماینده‌ی طبقه‌ی کارگر یا بخشی از مقاومت در برابر جهانی‌سازی نیست. بلکه واقعیت چرخش به راست بخشی از روند موجود است. برنامه‌ی متناقض ترامپ ریشه در ساخت متناقض خود جهانی‌سازی دارد. روسیه‌ی پوتین نیز در چنین موقعیتی ایفای نقش می‌کند. این که چه اتفاقی دارد می‌افتد اهمیت نقد اقتصاد

سیاسی جهانی سازی موجود را دوباره برای ما یادآوری می کند. این مسأله به روشنی در ابعاد سیاسی رخ داده است. وی گفت: صادقانه بگویم اندیشه‌ی اجتماعی کمونیسم در مسیر بسیار دشوارتری از دوران قبلی قرار دارد.

سخنران بعدی چهره مطرح و کهنه کار فیمینسم - آتونومیسیم اروپا، سیلویا فدریچی Silvia Federici بود. وی دانش آموخته‌ی فلسفه از دانشگاه بوفالو در آمریکاست. از پایه گذاران کمیته‌ی آزادی علمی در آفریقا برای حمایت از دانش آموزان و جنبش معلمان در برابر سیاست‌های تعدیل ساختاری بوده است. وی همچنین پایه گذار انجمن فلسفه‌ی رادیکال (RPA) و پروژه‌های مبارزاتی ضد مجازات اعدام در سراسر جهان بوده است. زنان، بدن و انباشت اولیه به عنوان تخریب نظام مند قدرت مبارزاتی زنان همواره از موضوعات مورد بررسی وی بوده است. در کار فدریچی از درون مایه‌هایی محوطه، استعمار، نیروی کار، مردسالاری و نژادپرستی و همچنین تحلیل کارگران غیرمادی همواره به عنوان پیش شرط توسعه‌ی سیاست‌های بین‌المللی کاپیتالیستی نام برده می شود.

وی معتقد بود که نولیبرالیسم تکرار برخی از کهن الگوهاست که ما در طول قرن بیستم آن‌ها را دیده‌ایم. جنبش‌های اجتماعی گسترده در قرن بیستم مانند جنبش فمینیستی و جنبش ضد استعماری از پروژه‌ی نقد مارکسی گسترش یافته‌اند. اقتصاد سیاسی مرکزیت کار بدون مزد در انباشت سرمایه دستخوش دگرگونی‌هایی شده است. در دهه‌ی ۱۹۷۰ بود که ساختار سازمان کار سرمایه‌داری دچار واژگونی شگرفی نیز شد. در این سلسله مراتب تولیدی در عمل پرولتاریا دیگر مانند گذشته نیست. این بزرگ‌ترین تحول در بازتعریف انباشت سرمایه در عصر ماست و نتیجه اش ظهور نوعی ذهنیت جدید بوده است. این فرآیند می تواند ما را به این نتیجه برساند که چرا بحران‌ها دایمی هستند.

سرمایه ماشینی است که مرتب بحران و جابه‌جایی می‌آفریند. جدایی تولیدکنندگان از ابزار تولید و اجرای آن با سلب مالکیت جمعی در ابعادی گسترده، مهاجرت اجباری و خصوصی سازی زمین با حداکثر خشونت در حال پیاده‌سازی است.

همزمان با کاهش دستمزد و بدهکار سازی، کل زمینه‌های فروپاشی اقتصاد رفاه را فراهم کرده‌اند. بدهکاری یک اجبار واقعی برای کار است. تعاملی همیشگی میان دستمزد و بدهکاری وجود دارد. نکته در این جاست که مبارزه‌ی سازمان یافته علیه بدهکاری بسیار سخت تر از مبارزه برای دستمزد شده است.

وی در مورد مبارزات زنان نیز کانون مبارزه را در به رسمیت شناختن کار خانگی و باروری و تحمیل هزینه‌ی آن به سرمایه می‌داند. توانا ساختن مردم به کار، ستون اصلی جامعه‌ی سرمایه‌داریست و این مبارزات بدون حق باروری زنان ناقص است. این بزرگ‌ترین سهم جنبش فمینیستی علیه سرمایه‌داری خواهد بود که مبارزه با سرمایه با موضوع تولید مثل برای زندگی جدا نیست.

در طول ربع قرن گذشته در پاسخ به اشکال مختلف سلب مالکیت و قلمروزدایی از صنایع و خصوصی سازی‌های وسیع، برخی از تجارب مبارزاتی در آمریکای لاتین، اقدامات مستقیم علیه تجارت محصولات سرمایه و تسخیر و تصاحب مالکیت ابزارهای تولید فکری جزو اقدامات درخشان بوده است. نوع جدیدی از همیاری و تواناسازی برای اشکال مبارزاتی و تصمیم‌گیری‌های جمعی زندگی روزمره موردنیاز است. به همان ترتیب بازسازی نوعی مبارزه با دولت از موضع قدرت حیاتی است.

سخنران بعدی ریکاردو بلوفیوره **Riccardo Bellofiore** استاد اقتصاد دانشگاه برگامو و همکار مجله‌ی ایل مانیفستو **IL MANIFESTO** بود. وی عضو کمیته‌ی علمی آثار کامل مارکس و انگلس به زبان ایتالیایی است.

کمونیست‌ها چه کسانی‌اند؟

در روز سوم سخنرانی‌ها با عنوان کمونیست‌ها چه کسانی هستند ادامه یافت.

پیر ماردو **Pierre Mardot** فیلسوف و متخصص در آثار مارکس و هگل سخنران سومین روز بود. عنوان کتاب معروف وی به همراهی کریستیان لاوال **Christian Laval** «انباشت مارکس: امپراتوری، انبوه خلق و کار غیرمادی» است. موضوع محوری در سخنرانی وی به چالش گرفتن مسأله‌ی دوگانه‌ی سازمانی در قالب اتحادیه - حزب بود.

تونی نگری **Toni Negri** نظریه‌پرداز و مبارز پرآوازه‌ی ایتالیایی دیگر سخنران این روز بود. نگری گروه قدرت کارگر **PotereOperaio** را در ۱۹۶۹ بنیان گذاشت و یکی از اعضای برجسته‌ی خودگردانی کارگری

AutonomiaOperaia بود. او یکی از نظریه پردازان محبوب در جنوب اروپا به شمار می‌رود و نویسنده‌ی کتب معروفی مانند امپراتوری، کار دیونیسوس، انبوه خلق، جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری، با مشارکت مایکل هارت است. کتب دیگری مانند مارکس فراسوی مارکس درس‌هایی در مورد گروندریسه، هنر و انبوه خلق، ۳۳ درس از لنین، تاریخچه‌ی یک کمونیست، خداحافظ آقای سوسیالیسم، اسپینوزا و ما و نوشته‌های پر شمار دیگر را از وی می‌توان نام برد.

وی در سخنرانی خود اشاره کرد که در شرایط کنونی حتی نیاز داریم مدام در مورد کمونیسم صحبت کنیم. دگرگونی ساختارهای تولید و جابه‌جایی گسترده‌ی سرمایه‌ی مالی امکانات نوع عادی ساده‌سازی پیشنهادی برای کمونیسم را فراهم کرده است. ما باید از نوعی تصویرسازی کاریکاتوری از پرولتاریا عبور کنیم که کاملاً با استراتژی مبارزاتی در ارتباط است. یا بهتر است بگوییم من کمونیست نیستم مانند آن‌هایی که سوپراکتیویته‌های جدید تولید کاپیتالیستی را انکار می‌کنند، یا به دنبال قهرمانانی برای عرصه‌ی تولید می‌گردند. سرمایه ساخت و توسعه‌ی سازمان‌دهی جدید کار را ادامه می‌دهد. عناصر تجزیه و تحلیل کار و تحلیل قدرت کارگری در تقابل با جنبش‌های کارگری سنتی است.

این انتقاد ما متناسب با جهش عمیق در ترکیب فنی و سیاسی طبقه‌ی کارگر و تغییرات فرآیندهای ذهنی همچون کار با کامپیوتر رخ داده است. بحران ۲۰۰۸ اصلاً اتفاق جدیدی در این زمینه نبوده است. بحرانی‌ست که ادامه‌ی قبلی تغییرات در انباشت و موضوعات دستور کار دولت بوده است. سطحی از میانجی‌گری میان دستور و مقاومت در پیکره‌بندی مالی و در محیط عمومی مبارزه شکست خورده است. بحث از انقلاب به این معنی نخواهد بود اما اجتناب از راه‌های اصلاح‌طلبانه چه‌گونه ممکن است؟ همیشه یک راه‌حل و رویه داشته است، ایجاد سازوکارهای ضد قدرت در محیط‌های عمومی شهری. پیاده‌سازی یک روند ساختاری آغاز شده است. کمونیست‌ها کسانی هستند که نوع پراتیک در همیاری‌کاری و جمعی و دگرگونی‌های حاصل از آن همیاری جمعی بر علیه قدرت رامی‌شناسند. علیه قدرت بودن فقط به معنی قدرت مثبت (قدرت در چه شرایطی) نیست.

بسیاری از مفاهیم ما هنوز به ایدئولوژی «سوسیالیسم واقعاً موجود» چسبیده و این نکته را به رسمیت نمی‌شناسد که مبارزات رهایی‌بخش در جهان سرمایه‌داری معاصر چه قدر تغییر کرده است. مانع اغلب رفقای ما

انتخاب‌شان نیست، فراتر از آن است. آن‌ها به‌عنوان نوعی ورزش همگانی و یا وحشت‌افکنی عمومی، کودکانه در فکر تسخیر قدرت‌اند. درگیری در زمین بازی تضادهای اجتماعی، این رفقای ما را به سیاست سازمان‌جابه‌جا نخواهد کرد. تمام زندگی امروز را فرامین سرمایه زیر سیطره‌ی خود قرار داده است. پیچیدگی این فرامین به قدری است که مانع هر گونه دستورات ساده‌انگارانه می‌شود. ساده‌پنداری‌هایی مانند استراتژیست‌های هوشمند برای پیشاهنگ‌سازی و هژمونی پرولتاریای برهنه!! یادمان نرود تمامی پروژه‌های کمونیستی برای آینده است. در نولیبرالیسم بیش‌تر از تولید نوعی ذهنیت جدید برای نیروی کار چیز دیگری دارای اهمیت نیست. از پس این تولید، برای مبارزات و ایجاد مقاومت باقی چه چیزی باقی می‌ماند؟

قدرت انقیاد نولیبرالی به قدری است که توان مقاومت دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. بدن‌های مورد ضرب و شتم، کار خسته‌کننده، الگوریتم مغزی اجباری! یک رویداد اخلاقی و معنوی اجازه می‌دهد تا به بازاندیشی به دموکراسی از مسیر انقلابی آن بیندیشیم. تخیلی خارج از انقیاد. اما این مفهوم روانی از قدرتِ کار زنده برمی‌خیزد، در عمل می‌توان آن را ایجاد و تصور کرد. این دو از هم جدا نیستند. این عزم نهادینه‌شده‌ی کار زنده است؛ تنها کار زنده است که همانا کمونیست بودن را معنا می‌کند.

هنگامی که از «امتناع» صحبت می‌کنیم به معنای قطع ارتباط با ریشه‌های قدرت موجود است. این پروژه به‌عنوان حالتی رادیکال از جدا شدن از مادیت زندگی اسارت‌بار سرمایه‌داری ارائه شده است. ایده‌ی امتناع ایده‌ی «تشکل» را رد نمی‌کند فقط آن را برای جلوگیری از بازتولید قدرتی ارائه می‌دهد که به دنبال تاسیس و تثبیت و حفظ و محافظه‌کارانه خود برمی‌آید. کمونیسم تنها تولید زندگی نوین نیست بلکه نوعی زیست‌خلاقانه است.

اما کمونیست‌ها چه کسانی‌اند؟ آن‌هایی که از خرابکاری تا مبارزه با دولت حاکم به شیوه‌های همیاری و همکاری با یکدیگر توانا می‌شوند. مقاومت علیه استثمار، رد و خرابکاری دستورات در اعتصابات جمعی. اما حرکت فرمان‌عملیات مبهم است زیرا سرمایه به معنی اشغال برای تولید فضایی دیگر است. مهم استقلال و توانایی نسبی در برابر مکانیسم تولید و ساختار ماشینی بهره‌بردار آن است.

کمونیست‌ها کسانی‌اند که مقاومت کار زنده را مستلزم همکاری حول امر مشترک می‌دانند. قدرت تشکیل‌دهنده‌ی کمونیستی به معنی پیدا کردن کلید این انقلاب دوگانه یعنی هم سیاسی و هم مولد است.

کمونیست‌ها به دنبال ساخت نهادِ انبوه خلق هستند. امروزه شوراها به چه معنی است؟ ساختن نهادهایی که مشق قدرت خود را نه از اراده‌ی مستقل که مشروعیت خود را از کسانی می‌گیرند که آن‌ها را می‌سازند. امروز همه‌ی نهادهای مشترک نهادهایی غیرمستقل هستند. برخلاف آن‌چه که حزب به‌عنوان یک حزب - شرکت استخراج و تولید هژمونی عمل می‌کند، عمل - نهاد سیاسی متفاوتی لازم است. ساخت این نهاد سیاسی وظیفه‌ی کلیدی کمونیست‌هاست که از طریق شبکه‌های اجتماعی نافرمانی و توسعه‌یابی آن به‌طور کاملاً خودمختار و آتونوم عمل می‌کند. همان‌طور که لنین گفت: کمونیسم مساویست با شوراها به‌اضافه‌ی برق‌رسانی، ما می‌گوییم کمونیسم مساویست با شوراها به‌اضافه‌ی تولید اجتماعی. همان‌طور که لنین گفت: همه‌ی قدرت به دست شوراها از طریق حزب و ما می‌گوییم همه‌ی قدرت به شرکت ما انبوه خلق!

نگری در پایان به اهمیت آرمان انترناسیونالیستی برای کمونیست‌ها پرداخت. وی اشاره کرد جهانی‌شدنی که اینک پیش روی است حاصل یک قرن مبارزه بوده است. جهانی‌شدن نماینده‌ی پرولتاریای پیروز تاریخ بوده است، اما به ظهور و تداوم بدترین شکل محرومیت و گرسنگی در جهان منجر شده است. کمونیسم را فقط می‌توان در عرصه‌ی بین‌المللی سازمان داد. سرمایه را فقط در این عرصه می‌توان عقب زد و شکست داد.



راست تونی نگری . وسط پیر ماردو

سخنران بعدی پائولو ویرنو Paolo Virno از چهره‌های مطرح مارکسیسم اتونومیستی بود. او استاد فلسفه‌ی زبان در دانشگاه روم آتره Roma Tre است و ابتدا از مدافعان دگراندیش نحله‌ی کارگرگرایی Workerism بود. وی اندیشمندی است که به‌طور گسترده در مورد سوسور، ویتگنشتاین، جین آستین و امیل بنونیست پژوهش کرده است که نتیجه‌ی آن را یک نظریه‌ی ماتریالیستی از زبان و نوعی انسان‌شناسی زبان‌شناختی می‌داند.

ویرنو به نظریات کارل اشمیت فیلسوف معروف آلمانی اشاره کرد که از نظر وی حاکمیت مطلق دولتی تصمیم سیاسی انحصارات بوده است. این فرم سیاسی سطح مبارزات را بسیار کاهش داد. فضای مبارزات محدود شد و توسعه‌ی فردگرایی همان کاریکاتوری بود که نتیجه‌ی این تصمیم‌گیری سیاسی بوده است. پوپولیسم موجود چیزی جز فاشیسم نخواهد بود، فاشیسم پست مدرن! فاشیسم افراطی بر علیه نیروی کار. فرم حاکمیت دولت چین نمونه‌ای کوچک از این نوع دولت مدرن است.

امروز زمان کار به چه معنی است؟ کار نیمه‌وقت و یا پرداخت‌شده و... نیست؛ بلکه کاملاً ساده است. فرایند عمومی اجتماعی کردن است. روند یادگیری فرایند اجتماعی کردن زندگی انسان‌هاست. این همواره مشکل اصلی کمونیسم بوده است که زمان کار را از فرایند عمومی تولید جدا می‌انگارند.

کمونیسم امروز از مسیر تجربه‌ی خویش قابل تحقق است؛ نه آن‌چه که دیگری می‌گوید. نه آن‌چیزی که دیگری می‌گوید درست است، چیزی شاید شبیه آن‌چیزی که در سندیکالیسم انقلابی می‌دیدیم.

کمونیسم محسوس و قدرت‌های کمونیست‌ها

روز چهارم کنفرانس با موضوع کمونیسم محسوس و قدرت‌های کمونیست‌ها برگزار شد.

اتین بالیبار Étienne Balibar استاد علوم سیاسی و فلسفه‌ی اخلاق در دانشگاه پاریس و دانشگاه ایروین کالیفرنیا، سخنران روز چهارم بود. بالیبار یکی از چهره‌های شناخته‌شده و پرنفوذ در اندیشه‌ی مارکسیستی محسوب می‌شود که نوشته‌های مشترک و همکاری‌های او با اندیشمندانی مانند جودیت باتلر، امانوئل والرشتاین و لویی آلتوسر شناخته شده است.

وی معتقد است که ایده‌ی کمونیسم ایده‌ای به درازای تاریخ مدرنیته است این ایده به قبل از خودِ مارکس برمی‌گردد، این مارکس بود که بعد از گذر از اندیشه‌های اتوپیاگرایانه‌ی رومانتیسیستی و مبارزه‌جو، خواست بر مبنای «شیوه‌ی تولید» نوعی درک و پایه‌ی علمی برای آن تدارک ببیند. رویکرد مارکس به چشم‌اندازهای انقلابی فراتر از شکست فاجعه‌بار «سوسیالیسم تکاملی» و تجربه‌ی آن در قرن بیستم است. تأکید مارکس هرگز بر جامعه و امر مشترک، به‌طور یک‌جانبه برای حذف فرد نبوده است. این چیزی است که دلتنگ‌شدگان جوامع پیشاسرمایه‌داری مشتاق آن هستند.

وی گفت: من قصد دارم به میلِ کمونیستی پردازم. این تمایل موتور تعهد کمونیستی به‌شمار می‌رود. این گرایش از بعضی جهات ناممکن است زیرا که بی‌نهایت است. اما این تصویری کاملاً مادی است؛ چیزی که به‌صورت تمثیلی از آن به «تغییر جهان» تعبیر می‌کنیم. این وجه تمایز تمایلِ کمونیستی از تمنای مسیحی است.

اما یک مشکل همواره وجود داشت است، این که این موضوع همواره به‌صورت تکاملی مطرح شده است، که معنایی برای غایت تاریخی است. اما خوشبختانه عبارت مبهمی است. ایده‌ای تنظیم‌کننده بر مبنای نوعی «حلول» به مبارزات کنونی بوده است.

شجره‌نامه و رابطه‌ی دیالکتیکی بین ایده‌های قیام بورژوازی و سیاست کمونیستی همواره آسان نیست. این‌طور نیست که همواره شرایط آماده‌سازی استراتژیک به بعد از دموکراسی موکول شود. چیزی که امروزه ذیل نام حکومت توسعه‌یافته و ایده‌ی شهروندی فعالیت می‌کند، اما اثرات ویرانگری دارد. این تمایل کمونیستی است که تعیین می‌کند چه مقدار، فردی یا جمعی، ناکافی است.

بورژوازی در حق برابر برای تفاوت انسانی، تبغیض قائل است. تأکید بر تفاوت در ایده‌ی کمونیسم یک ژست زبان‌شناسانه نیست. نوعی کشش به سمت انطباق با ایده‌ی جهان‌شمول همواره در کمونیسم مطرح بوده

است. خودداری آزادی بورژوازی از رویکرد مثبت به این موضوع، حق مشترک و برابر برای تفاوت انسان‌شناسی را طلب می‌کند.

قلب آنچه که واگرایی و همگرایی بین ایده‌های مختلف تحت عنوان «پسامارکسیسم» مطرح می‌شود در آرای اسپینوزاست. اما سهم خود من این است: بروز قدرت در تاریخ بدون پایان ازپیش تعیین‌شده. یا به‌قولی فرمول وسوسه‌کننده و معروف ژاک دریدا، «چشم اندازی نبوی بدون نبوت»، افزایش قدرت عمل و استقلال خود. از نظر من **conatus** اسپینوزا، فرافردی است. از نظر نگری این موضوع انبوه خلق است. از نظر من سیاست اسپینوزا همواره سازمان‌یافته است و نیاز به میانجی‌گری نهادها دارد. اما از نظر تونی نگری نوعی بی‌رحمی باید اپوزیسیون رادیکال را بین اتونومیسم (استقلال) و سازمان حفظ کند. این به نظر عمیقاً متافیزیکی است، اما باعث جلوگیری در انجام بسیاری از کارهای مشترک بین ما نمی‌شود.

برونو بوستیلز **Bruno Bosteels** منتقد ادبی، مترجم و استاد در دانشگاه کرنل نیویورک آمریکا سخنران بعدی بود. تحقیقات وی شامل طیفی وسیعی از موضوعات می‌شود. از جمله، ادبیات، فرهنگ، سیاست و فلسفه‌ی معاصر. مطالعات وی در مورد ادبیات امریکای لاتین در جهان شناخته شده است. وی با موضوع قدرت‌های کمونیست‌ها سخنرانی کرد.

از سخنرانان مطرح دیگر جودی دین **Jodi Dean** استاد در کالج هوبارت و ویلیام اسمیت در آمریکا بود. نظریه‌ی وی موسوم به سرمایه‌داری ارتباطی، ادغام آن‌لاین سرمایه و دموکراسی در یک شکل واحد نولیبیرالی را مطرح کرده است. وی معتقد است که دگرگونی انگیزش‌های دموکراتیک توده‌ها به وسیله‌ی ارزش‌های عاطفی بیش‌تر از گفتمان منطقی است. مشارکت نظری وی بیش‌تر در مورد مارکسیسم، روان‌کاوی، پسامدرنیسم و پساساختارگرایی، نظریه‌های سیاسی معاصر و نظریه‌ی رسانه‌هاست. وی سردبیر مجله‌ی **Theory & Event** است و شناخته‌شده‌ترین کتاب وی «افق کمونیستی» نام دارد.

مایکل هارت **Michael Hardt** فیلسوف و نظریه‌پرداز معروف آمریکایی سخنران دیگر این کنفرانس بود. وی همکار تونی نگری در نوشتن کتاب معروف امپراطوری است که انتشارات دانشگاه هاروارد آن را

منتشر کرده است. تأکید مایکل هارت بر نیروهای چندگانه‌ای است که هر کدام از آن‌ها پتانسیل جرقه‌های اجتماعی برای تغییرات رادیکال را فراهم می‌آورند؛ مانند ستم طبقاتی، کالایی‌سازی تولید و خدمات و جهانی‌شدن.

وی در سخنرانی خود با عنوان کمونیسم امر محسوس که پیش‌تر آن را در مقاله‌ای با تونی نگری با عنوان امر مشترک فراتر از عمومی و خصوصی است، نوشته بود. او تأکید کرد بدون ساخت امر مشترک، کمونیسمی نمی‌توانیم داشته باشیم. امر مشترک اساس کمونیسم آینده است. ایده‌های مطرح در سخنرانی مایکل هارت حول ساخت نوعی «عشق نوین» در زمانه‌ی فردگرایی و یکسان‌انگاری سرمایه‌داری بوده است. این عشق نوین روند سوژکتیواسیونی برای ارتباط‌گیری انسانی فراتر از مرزهای مالکیت و رهبری کاریزماتیک است. ایده‌هایی که آن را به نوعی بعد از انقلاب اکتبر در آثار الکساندر کولنتای می‌بینیم.

آن عشق نوین جمعی بر خلاف شکاف‌های درونی جعلی سرمایه بین سفید و سیاه و موارد دیگر با ظهور فاشیسم جدید در اروپا و آمریکا، حمله به زنان و... دلیل پدیدار شدن جنبش‌های سیاسی به موازات هم، از پناهجویان تا دانشگاه و احزاب و اتحادیه‌ها است. ماندگاری و محکم شدن جنبش‌های سیاسی موجود برگشت ما به آثار مارکس و انگلس و ایده‌های مطرح شده توسط آنان در مورد مفهوم مالکیت را گوشزد می‌کند.

از دیگر سخنرانان روز چهارم ساندر متزادرا Sandro Mezzadra استاد فلسفه‌ی سیاسی در دانشگاه بولونیا بود که اخیراً مطالعات وسیعی در مورد نظریه‌های سیاسی معاصر کرده است. پژوهش‌های وی در مورد مطالعات پسااستعماری، جهانی‌شدن و ارتباط آن با مقولات شهروندی، مهاجرت و تحولات نیروی کار بوده است.

سخنران دیگر روبرتو فینلی Roberto Finelli استاد تاریخ فلسفه در دانشگاه Roma Tre بود. مطالعات وی در مورد ارتباط روش مارکس و هگل، فروید و فلسفه‌ی مدرن بوده است. وی اخیراً ایده‌های خود را در مورد مارکس جوان و هگل در قالب نوعی خوانش تخصصی آمیز بین آن دو منتشر کرده است. وی هم اینک سردبیر مجله‌ی آن‌لاین [Consecutiotemporum](#) است.

اسلاوی ژیزک Slavoj Žižek فیلسوف معروف اسلونیایی، استاد در دانشگاه تحصیلات تکمیلی اروپا، روان‌کاو و منتقد فرهنگی و همکار آلن بدیو در پروژه‌ی «ایده‌ی کمونیسم» در سمینارهای جهانی قبلی، دیگر سخنران کنفرانس بود.

ژاک رانسییر Jacques Rancière، فیلسوف مطرح فرانسوی، استاد فلسفه در دانشگاه تحصیلات تکمیلی اروپا و دانشگاه پاریس سخنران دیگر بود. وی یکی از همکاران لویی آلتوسر فیلسوف و مارکسیست پرآوازه و ساختارگرای فرانسوی در نوشتن کتاب خوانش سرمایه Reading Capital بود. موضوع اصلی فلسفه‌ی موردنظر رانسییر «برابری رادیکال» است. علاوه بر این یکی از جنبه‌های اساسی تزهایی فکری وی بُعد زیبایی‌شناسانه‌ی سیاست است.

وی تأکید کرد هنر خاص کمونیستی وجود ندارد. تئوری مارکسیستی در مورد هنر وجود ندارد. وی سخنرانی خود را بر نبود یک فرمول واحد برای آفریدن اجتماع کمونیستی متمرکز کرد که نبود یک جنبش هنری واحد را برخاسته از این امر دانست.

توضیح: مطالب ارائه شده از سخنرانی حاضران در کنفرانس نقل مضامین و گاهی ترجمه‌ای آزاد از سخنرانی و یا مصاحبه‌های پیش از سخنرانی به‌مناسبت کنفرانس آنها بوده است.

آدرس سایت کنفرانس:

<http://www.communism17.org/>